

بررسی تطبیقی دیدگاه امامیه و اهل سنت درباره فضیلت اهل بیت علیهم السلام بر صحابه با تأکید بر آیات و روایات *

□ عبدالمؤمن امینی **

□ علیرضا احمدی ***

□ محمدعلی نجیبی ***

چکیده

افضلیت اهل بیت علیهم السلام بر صحابه از جمله مباحث مهم در حوزه مذاهب اسلامی است که با استناد به ادله عقلی، نصوص دینی و رویکرد عالمان فریقین مورد بررسی قرار گرفته است. این نوشتار پس از بیان مفاهیم اساسی و با استفاده از روش توصیفی، تحلیلی و منابع فریقین سامان یافته است. نتیجه تحقیق حاضر نشان می‌دهد که صحابه در اندیشه اهل سنت به کسانی گفته می‌شود که مسلمان بوده و در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله آن حضرت را درک کرده و مسلمان از دنیا رفته باشند. اما رویکرد غالب در میان علمای امامیه این است که لفظ صحابه از نظر لغت، شامل همه طبقات اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اعم از مؤمن و فاسق می‌شود و شماری از نصوص دینی نیز ناظر به همین معناست، با این تفاوت که اهل سنت، سنت صحابه را حجت شرعی می‌دانند که با رویکرد امامیه در تقابل قرار دارد، از همین رو آن‌ها را به چهار دسته تقسیم نموده و افضلیت اهل بیت علیهم السلام بر صحابه با استناد به ادله عقلی و نصوص دینی به اثبات رسیده است چنان‌که رویکرد غالب در میان اهل سنت نیز همین اندیشه بوده و به این گفته اذعان نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اهل بیت، فضیلت، امامیه، اهل سنت، صحابه و تطبیق.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵، تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۵/۲۰.

** دکتری مذاهب کلامی دانشگاه ادیان (نویسنده مسئول) (abdolmomenamini8@gmail.com).

*** دکتری فقه سیاسی جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه (Ali.ali.ahmadi52074@gmail.com).

**** فارغ التحصیل سطح چهار جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه (najibalim57@gmail.com).

مقدمه

اعتقاد و باور به افضلیت امام و برتری ائمه علیهم السلام نسبت به خلفا سه‌گانه و سایر صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جمله آموزه‌های اصیل در مذهب امامیه است. اندیشمندان امامیه بر این باورند که اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل برخورداری از کمالات روحی و ویژگی‌های منحصر به فرد انسانی، بر دیگران افضل بوده و آنان، برای این باور دینی و اعتقادی خویش، دلایل عقلی و نقلی فراوانی اقامه نموده‌اند؛ اما در مقابل رویکرد برتری اهل‌بیت علیهم السلام بر صحابه، دیدگاه همسان‌انگاری آن ذوات نورانی با صحابه قرار دارد که رویکرد غالب در میان اندیشمندان اهل سنت است؛ و طرفداران رویکرد همسان‌پنداری اهل‌بیت علیهم السلام با صحابه، اشکالاتی را بر دیدگاه افضلیت اهل‌بیت علیهم السلام وارد دانسته و در این راستا به برخی از آیات و روایات موجود در کتاب‌های روایی امامیه استناد جسته‌اند. از جمله آثاری که در خصوص همسان‌انگاری اهل‌بیت علیهم السلام با صحابه و با رد رویکرد امامیه در عدم برتری اهل‌بیت علیهم السلام بر صحابه به چاپ رسیده و به سهولت، در فضای مجازی به صورت متن عربی و همراه با ترجمه فارسی در دسترس عموم مردم قرار گرفته است، کتاب «الإمامة و النص» نوشته فیصل نور است. وی، با استناد به دسته‌ای از آیات و گزارش‌های تاریخی و پاره‌ای از روایات موجود در منابع امامیه در صدد نقد باورهای امامیه در مسائل امامت و رهبری جامعه اسلامی از جمله افضلیت امام و برتری ائمه اطهار علیهم السلام کوشیده است. نویسنده، در این کتاب، بر اثر فهم نادرست از آیات و روایات و نیز تحلیل بی‌پایه و آشنا نبودن به مبانی اعتقادی و روایی امامیه و در برخی موارد با تقطیع روایات و استناد نادرست به آیات قرآن، تلاش نموده است، تا نشان دهد که باورهای امامیه در خصوص برتری اهل‌بیت علیهم السلام بر صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله اساس و بنیانی ندارد؛ زیرا دیدگاه امامیه با سایر آیات وحی و روایات نقل شده در منابع شیعی تهافت داشته و با یکدیگر سازگاری ندارد.

با در نظر داشت نکته یاد شده، نگارنده این پژوهش در راستای صیانت و نگاهداشت باورهای به حق امامیه و ابطال اشکالات نویسنده کتاب مورد نظر، بر آن است تا با استناد به

مبانی عمیق کلامی مشاهیری از اندیشمندان امامیه و بهره‌گیری از روش علمی، مستدل و مستند، به اشکالات و دلایل ارائه شده در کتاب «الإمامة و النص» به سنت و شماری از روایات نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله مبنی بر عدم فضیلت اهل بیت علیهم السلام بر صحابه آن حضرت را، تبیین نموده و برای ابطال و بی‌اساس بودن سخنان نویسنده کتاب مورد بحث، پاسخ‌های علمی و کلامی مناسب ارائه نماید.

پیشینه تحقیق

مقوله فضیلت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سایر صحابه آن حضرت، از مباحث تفسیری و روایی بوده و اندیشمندان جهان اسلام در این موضوع آثار فراوانی نگاشته‌اند؛ و مجموعه تألیفات موجود در این خصوص در سه محور قابل دسته‌بندی است که به معرفی شماری از آن‌ها، پرداخته می‌شود:

۱. کتاب‌ها

تألیفاتی که در این موضوع در قالب کتاب نگاشته شده است، به دو بخش قابل تقسیم بوده و به قرار زیر ارائه می‌شود:

الف) کتاب‌هایی که به صورت اختصاصی در این زمینه نگاشته شده است که تنها به ذکر پاره‌ای از عناوین و نویسندگان آن‌ها، اشاره می‌شود:

۱. تفصیل امیر المؤمنین علیه السلام، شیخ مفید (م ۴۱۳ق)

۲. کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، علامه حلی (م ۷۲۶ق).

۳. الشافی فی الامامة، نوشته علی بن الحسین موسوی، مشهور به سید مرتضی (م ۴۳۶ق) که در پاسخ به اشکالات قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵ق) در کتاب «المغنی فی ابواب التوحید و العدل» سامان داده است.

ب) کتاب‌هایی که در ضمن مباحث خود به مسأله فضیلت اهل بیت علیهم السلام و پاسخ به سؤالات و شبهات آن در این موضوع، پرداخته‌اند همچون عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة

الأطهار، علامه میر سید حامد حسین هندی (م۱۳۰۶ق)، تلخیص الشافی، شیخ طوسی.
(م۴۶۰ق) و تقریب المعارف، ابوالصلاح حلبی (م۴۴۷ق)

۲. پایان نامه‌ها

عده‌ای از پژوهشگران حوزه نیز در موضوع مباحث امامت، آثار علمی را در قالب پایان‌نامه سامان داده‌اند که به قرار زیر به معرفی آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. شیوه‌های مبارزه مخالفان با فضائل اهل بیت علیهم‌السلام که توسط علی خوشنویس، در دانشگاه قم، و در سال (۱۳۷۹) نگاشته شده و به سامان رسیده است.

۲. افضلیت امام در کلام معصومین علیهم‌السلام نوشته محمدحسین سورت ولا، که در مرکز علمی جامعة المصطفی العالمیة و مجتمع آموزش عالی فقه، نگاشته شده؛ و در سال (۱۳۹۷) ش) از آن دفاع شده است.

۳. «افضلیت امام علی علیه‌السلام و نتایج کلامی آن» نوشته زهراء عطار زاده فدکی، نوشته شده و در دانشگاه فردوسی مشهد و در سال (۱۳۹۲ش) به اتمام رسیده است.

۴. جایگاه امام علی علیه‌السلام نسبت به صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از منظر مفسران و راویان اهل سنت، نوشته زهرا سادات غفاری قره‌باغ، نگاشته شده و در دانشگاه پیام نور، از این اثر علمی، دفاع شده است.

با تتبعی که در میان مکتوبات مباحث امامت پژوهی صورت گرفت، اثر علمی که در قالب کتاب، پایان‌نامه و یا مقاله‌ای که اشکالات وارده در موضوع امامت و همسان‌انگاری اهل بیت علیهم‌السلام با سایر صحابه را به صورت فراگیر و ویژه اختصاص یافته و به نوعی به موضوع تحقیق حاضر مرتبط باشد، سامان نیافته است؛ و پژوهش حاضر، در نوع خود، اثر علمی جدید محسوب می‌شود، و نگارنده در این پژوهش، بر آن است که با استناد به نصوص قرآنی و روایی، رویکرد اندیشمندان امامیه و اهل سنت را به صورت تطبیقی در موضوع افضلیت اهل بیت علیهم‌السلام بر صحابه، مورد بحث قرار داده و به بیان دیدگاه‌های آن‌ها مبادرت نماید.

مفهوم‌شناسی موضوع

در این قسمت از بحث، لازم است که به بیان مفاهیم اساسی این نوشتار، به قرار زیر پرداخته شود:

۱. مفهوم‌شناسی اهل بیت

یکی از مفاهیم مهم در نوشتار حاضر، واژه «اهل بیت» بوده و برای شناخت مفهوم و مصداق دقیق آن، نخست معنای لغوی این لفظ مورد بررسی قرار گرفته و سپس به بیان مفهوم اصطلاحی کلمه «اهل بیت» پرداخته می‌شود.

الف) اهل بیت در لغت

لفظ «اهل بیت» دارای ترکیب اضافی و مرکب از دو واژه «اهل» و «بیت» بوده و در لغت کلمه «اهل» جمع آن اهلون، آهال و اهلات است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۷) و حرف «ه» در لفظ «اهل» به دو صورت فتح و کسر «أهل» و «اهل» به کار رفته است و به معنای تأهل، قرابت، شایستگی و انس بوده و شامل همه افراد خانواده همچون فرزندان، همسران، و دیگر بستگان می‌شود؛ و ابن منظور لفظ «آل» را نیز از ریشه «اهل» دانسته و بر آن است که حرف «ه» به حرف «هَمْزَة» تبدیل شده و پس از آن به حرف «الف» تغییر یافته و به همان معنای انس و الفت و بستگان شخص به کار رفته است؛ و البته با این تفاوت که گستره استعمال لفظ «اهل» بیش از واژه «آل» زیرا لفظ «آل» به مکان، زمان و حرفه اضافه نمی‌شود و تنها در مورد انسان‌هایی که دارای جایگاه ویژه معنوی، علمی و اجتماعی مانند «آل ابراهیم»، «آل عمران» و «آل سلطان» هستند، اطلاق می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۳۰). دیگر لغت‌نویسان نیز لفظ «اهل» را به همان معنای کلی که زوج، عیال، قرابت و شایستگی از جمله مصادیق آن‌ها است، تفسیر نموده و به کار برده‌اند (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۱/۱۵۰).

واژه «بیت» مفرد بوده و جمع آن بیوت و ابیات است و به معنای محل اجتماع و سکونت افراد در شبانگاه اختصاص دارد که مردم شبانه در همچون خوابگاه و جایگاهی بیتوته می‌نمایند؛ و سپس این واژه، به صورت تدریج و مرور زمان به هرگونه مکانی که خانواده

شخص در آن به سر برده و زندگی نمایند «بیت» گفته می‌شود (همان: ۳۲۴) و البته به صورت کنایی به زوجه و خانواده شخص نیز واژه «بیت» به کار می‌رود (زبیدی، بی تا: ۴/ ۴۵۹). واژه «اهل» که ترکیب یافته با لفظ «بیت» است، بیانگر نوعی پیوند، رابطه و همبستگی مادی و معنوی را در میان افراد جامعه همچون زوجه در رابطه با شوهرش و امت هر پیامبری نسبت با آن پیامبر علیه السلام و رابطه انسان با غیر انسان را، نشان می‌دهد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴/ ۸۹) و چنان‌که کاربرد این دو واژه به صورت مرکب، از رابطه افراد جامعه با محل سکونت و شهرشان، و یا پیروان هر دینی نسبت به آن آئین و طیف خاص از مردم که دارای علم، حرفه و هنری بوده و نسبت به آن رشته از علم و هنر علاقه خاصی دارند و همه‌ی موارد یاد شده از جمله مصادیق واژه «اهل» محسوب می‌شوند (تهانوی، ۱۹۹۶: ۱/ ۳۵۱).

ب) اهل بیت در اصطلاح

لفظ «اهل بیت» افزون بر این که اصطلاح قرآنی بوده و این جمله به صورت ترکیب اضافی سه بار در قرآن به کار رفته است (قصص: ۱۲؛ هود: ۷۳؛ احزاب: ۳۳) و از جمله اصطلاحات حدیثی نیز بوده و همچنین در دانش کلام، به مناسبت بحث از افضلیت و دیگر کمالات و مناقب ائمه علیهم السلام لفظ «اهل بیت» در مورد آنان، به کار رفته است (علامه حلی، ۱۲۹۶: ۱۳). این لفظ، به عنوان اصطلاح رایج و مشهور در میان عموم مسلمانان است که برگرفته از آیه تطهیر بوده و می‌فرماید «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. و اختصاص به اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دارد؛ و اما این که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله شامل چه کسانی می‌شود، رویکرد اندیشمندان اسلامی در این زمینه متفاوت بوده و در مجموع می‌توان چهار دیدگاه عمده را در مورد مصادیق این واژه، نام برد:

الف) مراد از لفظ «اهل بیت» امیرمؤمنان علی علیه السلام فاطمه زهرا علیه السلام حسن و حسین علیه السلام و همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله است که این اندیشه، رویکرد غالب در میان مفسران اهل سنت است (طبری، ۱۴۲۲: ۱۹/ ۱۰۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/ ۳۴۶).

ب) برخی از اندیشمندان اهل سنت را، اعتقاد بر این است که لفظ «اهل بیت» در آیه شریفه، همه‌ی خویشان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اعم از زنان، فرزندان، عترت و همه‌ی بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را شامل می‌شود (قرطبی، ۱۳۸۴: ۱۴/۱۸۱).

ج) برخی از مفسران اهل سنت همچون بخاری، ابن ابی حاتم رازی، ابن مردویه، معتقدند که منظور از «اهل بیت» در آیه تطهیر، تنها زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است (شوکانی، ۱۴۱۴: ۴/۳۱۷).

د) مفسران امامیه به اتفاق آراء و نیز رویکرد غالب در میان اندیشمندان اهل سنت (مرعشی نجفی، ۱۴۰۹: ۲/۵۰۲-۵۴۷) این است که مراد از لفظ «اهل بیت» در آیه تطهیر، فقط امیرمؤمنان علی (علیه السلام) حضرت فاطمه (علیه السلام) و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) بوده و شامل همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نمی‌شود. اندیشمندان امامیه، با استناد به ادله متقن و روایات متواتر نقل شده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد شأن نزول آیه تطهیر و دیگر آیات نازل در مورد اهل بیت (علیهم السلام) نه نفر از فرزندان امام حسین (علیه السلام) را که جزء ائمه اثنا عشر محسوب می‌شوند، از دیگر مصادیق لفظ «اهل بیت» می‌دانند. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۱۵۷) و بدین ترتیب، معنای لفظ «اهل بیت» در اصطلاح شریعت غیر از مفهوم آن در لغت بوده و در نصوص قرآنی و روایی و رویکرد اندیشمندان اسلامی، دارای مفهوم خاص است و از نظر مصداق شناسی نیز کلیت ندارد و تنها خمسة طویه و با شمول نه تن از فرزندان امام حسین (علیه السلام) شامل شده و ادله فراوانی در منابع روایی امامیه و اهل سنت بر این انحصار دلالت می‌کند.

۳. مفهوم‌شناسی افضلیت

واژه «افضلیت» دیگر از مفاهیم محوری در نوشتار حاضر بوده و نخست به بیان مفهوم لغوی این لفظ اشاره نموده و سپس معنای اصطلاحی آن مورد بررسی قرار داده می‌شود.

الف) افضلیت در لغت

واژه «افضلیت» مصدر صناعی بوده و از ریشه «فضل» و «الفضاله» گرفته شده و در لغت به معنای زیادت و فزونی به کار رفته و به باقی مانده هر چیزی لفظ «الفضله» به کار رفته و به

معنای قدر و منزلت نیز استعمال شده و به شخص کثیرالخير نیز لفظ «فضل» اطلاق می‌شود (فراهِیدی، ۱۴۰۹: ۷/ ۴۳). ابن فارس، نیز دارد که این لفظ، به معنای برتری چیزی بر چیزی دیگر و یا شخصی بر شخصی دیگر بوده و مفهوم افزون‌تر، شایسته‌تر، فاضل‌تر و بهترین نیز در ماده این لفظ لحاظ شده است؛ و لفظ «افضال» نیز به معنای احسان و نیکی نمودن بوده و جمله «رَجُلٌ مُفْضَلٌ» به مفهوم مطلوب، برگزیده و دارای رجحان است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۵۰۸/ ۴). لفظ «فضل» که به معنای زیادی و برتر بودن است و این افضل و برتری، دارای سه نوع بوده و گاهی از نظر جنس، چیزی بر چیزی دیگر برتری دارد، مانند برتری جنس حیوان بر گیاهان و نباتات؛ و در مواردی این افضلیت و برتری از حیث نوع است، مانند برتری انسان بر حیوانات؛ و چنان‌که قرآن در این زمینه می‌فرماید «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) و به تحقیق ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم. و گاهی این فضل و برتری در ذات و حقیقت چیزی لحاظ شده است، همانند افضلیت و برتری شخصی از انسان، نسبت به افراد دیگر که این نوع سوم از فضل و برتری، به نوعی اکتسابی بوده و انسان می‌تواند کمالات وجودی و برتری‌های مادی و معنوی را با تلاش و مجاهدت تحصیل نموده و به دست آورد؛ و چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ» (نحل: ۷۱) و خداوند رزق بعضی از شما را بر بعضی دیگری فزونی داده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۹). لفظ «افضل» صیغه افعال التفضیل بوده و به معنای برتری و داشتن کمالات معنوی یک انسان بر دیگر انسان‌ها بوده و وجود ملکه برتر، برای یک فرد، ویژگی است که آن شخص را بر دیگران ممتاز نموده و تفوق می‌بخشد؛ که در ادامه بحث، به بیان مفهوم اصطلاحی این واژه، پرداخته می‌شود.

ب) افضلیت در اصطلاح

واژه «افضلیت» در اصطلاح سخنان الهی دانان اسلامی دارای دو مفهوم بوده و در دو محور جداگانه به بیان زیر بدان پرداخته می‌شود:

الف) لفظ «افضلیت» در مفهوم نخست در حوزه صفات کمال انسانی همچون علم،

شجاعت، پارسایی و مانند آن به کار رفته است؛ و پیشوای مردم، بایسته است که در اوصاف و ویژگی‌هایی که از شرایط امامت، محسوب می‌شود، بر دیگران افضل و برتری داشته باشد. ابواسحاق نوبختی (م ۳۱۱ق) دارد که «و واجب فی الامام انه افضل بالعلم و الشجاعه و الزهد لقبح تقدیم المفضل علی الفاضل» (ابوسهل نوبختی، ۱۴۱۳: ۷۶) امام، لازم و بایسته است که در علم، شجاعت و زهد بر دیگران برتری داشته باشد؛ زیرا تقدیم مفضل بر فاضل قبیح است. همچنین، شیخ سدید الدین حمصی (م ۵۸۵ق) از متکلمان نامدار سده ششم هجری، برای واژه «افضلیت» دو معنا نامبرده و اظهار داشته است که «کونه افضل منهم فی الظاهر و فیما هو متقدم علیهم فیه» (حمصی‌رازی، ۱۴۱۲: ۲/ ۲۸۶) برتری در دارا بودن شرایط کمال همچون علم، شجاعت، بخشندگی و دیگر اوصافی است که امام در آن‌ها، پیشوای مردم محسوب می‌شود.

ب) معنای دوم لفظ «افضلیت» در مقام عبادت و کسب ثواب بیشتر و بهره مند شدن از پاداش الاهی است. سید مرتضی (م ۴۳۶ق) در بیان مفهوم دوم برای واژه «افضلیت» دارد که «ان یکون افضلهم و اکثرهم ثوابا» (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۴۲۹) یکی از ویژگی‌های امام این است که برترین امت باشد و ثواب و پاداش او در نزد الاهی از همگان بیشتر باشد. محقق حلی (م ۶۷۶ق) نیز به بیان این معنا برای لفظ «افضلیت» پرداخته و تصریح دارد که امام لازم است که از نظر برخورداری از پاداش اخروی، بر دیگران مقدم و برتر باشد. بررسی و دقت در مفهوم واژه «افضلیت» در اصطلاح دانش کلام، و در حوزه مباحث امامت، نشان می‌دهد که الاهی دانان امامیه، معتقد به افضلیت لازم برای امام بوده و این لفظ از نگاه مفهوم، دامنه گسترده داشته و همه‌ی فضیلت‌های انسانی را که در راستای اهداف امامت و مسئولیت‌های خطیر امامت قرار دارد را، شامل می‌شود و از دو معنای پیش گفته، آنچه که بیشتر مورد توجه متکلمان امامیه واقع شده، معنای دوم بوده و اگرچه معنای اول نیز از اهمیت والایی برخوردار است.

متکلمان اشاعره و معتزله نیز واژه «افضلیت» را به معنای «اکثر الثواب» تفسیر نموده و قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵ق) دارد که «افضل» به معنای «اکثر الثواب» بوده و به همین جهت، راه شناخت افضل را، شرع دانسته است؛ زیرا به این دلیل که عقل نمی‌تواند مقدار

ثواب و عقاب را مشخص نماید. (قاضی عبدالجبار معتزلی، ۱۴۲۲: ۷۶۶) سعدالدین تفتازانی (م ۷۹۳ق) نیز پس از بیان فضائل امیرمؤمنان علی علیه السلام اظهارداشته است که علی علیه السلام دارای کمالات و فضائل فراوان بوده و در این نزاعی نیست؛ اما داشتن این فضائل، دلالت بر افضلیت به معنای کثرت ثواب و کرامت در پیشگاه الاهی نمی‌کند؛ زیرا ثواب تفضیل دادن از جانب خداوند است و او مختار است شخص مطیع و فرمانبردار را ثواب دهد و چنان‌که غیر فرمانبردار را نیز می‌تواند ثواب دهد. (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۲۹۹/۵) قاضی عضدالدین ایجی (م ۷۵۶ق) نیز بر این باور است که افضلیت به معنای کثرت ثواب و کرامت در نزد خداوند است و این کثرت ثواب باعث برتری انسان بر دیگران نیست؛ زیرا این احتمال وجود دارد که ارزش یک فضیلت از فضایل دیگر بیشتر باشد. وی، در ادامه، تصریح دارد که مسأله افضلیت از مسایلی نیست که ظن و گمان در آن کفایت کند و بلکه برتری، از مسایل علمی است و نیاز به یقین دارد؛ و از همین روی، هرچند ثبوت امامت قطعی است؛ اما اطلاق افضلیت در این موضوع، ظنی بوده و یقینی نیست. (ایجی، ۱۹۹۷: ۳/۲۹۱) شارحان شرح عقاید نسفی نیز معتقدند که علی علیه السلام بدون اشکال، افضل اصحاب است، زیرا او داناترین، شجاع‌ترین و زاهدترین اصحاب بوده و از نظر پیشینه در اسلام و کثرت جود و بخشش بر همه پیشی‌گرفته است. (تفتازانی، ۱۴۰۷: ۲۳۰) و با وجود افضلیت و برتری امیرمؤمنان علی علیه السلام بر دیگران، اندیشمندان اشاعره و معتزله، امامت مفضول را با وجود افضل در میان امت، مشروع دانسته و معتقدند که افضلیت شرط امامت نبوده و چه بسا مفضول، برای قیام به مصالح دین و اداره امور امت، اقدر و تواناتر از شخص افضل، باشد (ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰: ۲/۱۳۴) و بر اساس همین مبنا، نسفی دارد که امام با ستم و تبهکاری عزل نمی‌شود؛ زیرا امیرانی که پس از خلفای راشدین حکومت را به دست گرفتند، مرتکب تبهکاری شدند و پیشینیان تسلیم بودند و به اجازه آنان، مناسک جمعه و اعیاد را اقامه نموده‌اند (نسفی، ۱۴۰۷: ۲۳۸).

۴. مفهوم‌شناسی صحابه

از دیگر مفاهیم مهم در بحث، واژه صحابه بوده و در این قسمت از نوشتار، نخست به بیان

مفهوم لغوی و سپس مفهوم اصطلاحی این واژه از نگاه اندیشمندان امامیه و اهل سنت مورد بررسی قرار داده می‌شود.

۱-۴. صحابه در لغت

واژه «صحابه» مصدر «صَحِبَهُ، صحبه و صَحَابَهُ و صِحَابَهُ و «صحاب» جمع صاحب بوده و از ریشه «ص، ح، ب» گرفته شده و در لغت به معنای معاشر، مطیع، هم نشین، رفیق و نزدیک چیزی بودن آمده است. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۳/ ۳۳۵) ابن منظور نیز دارد که لفظ «الصَّاحِبُ» که جمع آن «اصحاب»، «أَصْحَابُ» و «صُحْبَان» بوده و به معنای معاشر و هم‌نشین است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/ ۵۱۹) و در مورد کسانی اطلاق می‌شود که از مذهب و یا شخصی مانند اصحاب امام صادق (علیه السلام) و احمد بن حنبل پیروی می‌کنند، به کار برده می‌شود و هرچند که پیشوای خود را ندیده باشند؛ و همچنین، راغب نیز در این زمینه اظهارداشته است که لفظ «صَّاحِبُ» منحصر به مصاحبت در مورد انسان نبوده و به مطلق ملازمت و هم‌نشینی به کار رفته و برگستره است و شامل مصاحبت انسان با انسان دیگر و حیوانات را در بر گرفته و در مورد ملازمت زمانی و مکانی نیز استعمال شده است؛ و اعم از این که این مصاحبت و نزدیکی با بدن باشد و چنان که در اکثر اوقات این چنین است و یا از باب همت و عنایت باشد که این نیز نوعی مصاحبت بوده و به صورت مجازی نیز به کار می‌رود؛ راغب، در ادامه دارد که این ملازمت در لسان عرف، در باره کسی به کار می‌رود که مصاحبت وی، با کسی دیگر دوامدار بوده و مدت زمان طولانی را شامل شود. (راغب، ۱۴۱۲: ۴۷۵).

همچنین، لفظ «صحابه» و مشتقات آن همچون «تصاحبونی»، (کَهِف: ۷۶) «صاحبهما»، (لقمان: ۱۵) «لصاحبه»، (توبه/۴) «صاحبه»، (عبس: ۳۶) «اصحابهم»، (ذاریات: ۵۹) و «صاحبکم» (نجم: ۲) در شماری از آیات قرآن، آمده است؛ و دقت در موارد کاربرد مفهوم لفظ «صحابه» در قرآن، نشان می‌دهد که معنای این لفظ در قرآن با معنای لغوی این واژه که اهل لغت برای آن، ذکر نموده‌اند، مطابقت دارد؛ زیرا لفظ صحابه در قرآن در مواردی به معنای صرف معاشرت و گاهی به معنای هم‌نشینی و در برخی موارد به مطیع بودن به کار

برده شده است و بدین ترتیب، مفهوم قرآنی «صاحب» و «صحابه» با معنای لغوی این واژه سازگاری داشته و در مورد مصاحبت و همراهی مدت زمان اندک، اطلاق نمی‌شود.

۲-۴. صحابه در اصطلاح اهل سنت

مفهوم واژه «صحابه» در اصطلاح محدثان و دانش رجال اندیشمندان امامیه و اهل سنت متفاوت بوده و هریک از ماهیت این لفظ تعریف‌های گوناگون ارائه نموده‌اند که به قرار زیر مورد بررسی قرار داده می‌شود.

اندیشمندان اهل سنت، تعریف‌های متعدد و مختلف از لفظ صحابه ارائه نموده‌اند؛ ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) دارد که «أَنَّ الصَّحَابِيَّ «مَنْ لَقِيَ النَّبِيَّ ﷺ مُؤْمِنًا بِهِ وَمَاتَ عَلَى الْإِسْلَامِ...»». (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۳۰) صحابه کسی است که پیامبر اسلام ﷺ را در حال ایمان دیدار نموده و با اسلام از دنیا رفته باشد. خواه همنشینی او با پیامبر ﷺ مستمر و طولانی بوده یا کوتاه و موقت، خواه از آن حضرت روایت نقل کرده باشد یا نه، در جنگ همراه پیامبر ﷺ حضور داشته یا نه، به طور کلی هر کسی با آن حضرت همنشینی داشته یا تنها آن بزرگوار را دیده باشد صحابی است. این محدث پرآوازه اهل سنت، در جای دیگر نیز اظهارداشته است که تمامی صحابه از ویژگی عدالت و وثاقت برخوردارند، حتی کسانی که یک بار هر چند اندک پیامبر خدا ﷺ را دیده باشند؛ و همچنین کسی که جز یک روایت از آن حضرت نقل نکرده باشد، صحابه گفته می‌شود. (همان: ۱۱)

همچنین، محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ق) تعریف دیگری از این لفظ ارائه داده و آورده است که «وَمَنْ صَحِبَ النَّبِيَّ ﷺ، أَوْ رَأَاهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ» صحابی به مسلمانی گفته می‌شود که همراه پیامبر بوده و یا آن حضرت را دیده باشد. (بخاری، ۱۴۲۲: ۵/ ۲) نووی نیز اظهارداشته است که «أَنَّ الصَّحِيحَ الَّذِي عَلَيْهِ الْجُمْهُورُ أَنَّ كُلَّ مُسْلِمٍ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ وَلَوْ سَاعَةً فَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ» تعریف صحیح در باره صحابه، آنچنان که جمهور اندیشمندان گفته‌اند آن است که هر مسلمانی، پیامبر ﷺ را هر چند یک ساعت ببیند جزو صحابه محسوب می‌شود. نووی، ۱۳۹۲، ج ۱۶، ص ۸۵)

این طیف از اندیشمندان اهل سنت در تعریف لفظ «صحابه»، رؤیت را شرط و قید نموده‌اند و افراد مانند عبدالله بن ام مکتوم که نابینا بوده و توان دیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله را نداشته است از گستره این تعریف خارج است و با وجود این که به اجماع اهل سنت وی، از جمله صحابه آن حضرت محسوب می‌شود (سیوطی، ۱۴۲۰: ۲/ ۶۶۴) و از همین روی، برخی از عالمان دانش رجال و حدیث مانند جرجانی (م ۸۱۶ق؛ جرجانی، ۱۴۰۳: ۱۳۲) و سیوطی (م ۹۱۱ق) قید «رؤیت» را از تعریف لفظ «صحابه» بر داشته و به جای آن از الفاظ مانند «ملاقات» و «مجالست» استفاده نموده‌اند تا تعریف برتر و جامع از این لفظ ارائه داده و صحابی مانند ابن مکتوم را نیز شامل شود (همان: ۱۳۲). نووی به نقل از قاضی ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳ق) تعریف دیگری از لفظ صحابه، ارائه داده و اظهار داشته است که «و مع هذا فقد تقرر للامه عرف في انهم لا يستعملونه الا فيمن كثرت صحبته و اتصل لقاءه و لايجري ذلك على من لقي المرء ساعه و مشى معه خطوات و سمع منه حديثاً فوجب ان لايجري في الاستعمال الا على من هذا حاله» (نووی، ۱۳۹۲: ۱/ ۳۶). درباره تعریف صحابه در عرف از نگاه امت، کثرت مصاحبت، ملازمت و ملاقات نمودن معتبر بوده و لفظ «صحابه» در باره کسی که یک ساعت با رسول خدا صلی الله علیه و آله، ملاقات داشته و یا همراه آن حضرت، چند قدمی راه رفته و حدیثی شنیده باشد، به کار نمی‌رود.

همچنین، ابن حجر عسقلانی به نقل از ابو عبید الله محمّد بن علی مازری مالکی که یکی دیگر از مشاهیر دانش رجال اهل سنت بوده و در کتاب «شرح البرهان فی أصول الدین» در موضوع تعریف لفظ «صحابه» دارد که «لسنا نعني بقولنا: الصحابة عدول، كل من رآه صلی الله علیه و آله يوما ما، أو زاره لمأما أو اجتمع به لغرض و انصرف عن كذب، و إنما نعني به الذين لازموه و عزروه و نصره، و اتبعوا النور الذي أنزل معه أولئك هم المفلحون» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۶۳). ما وقتی می‌گوییم صحابه عادل هستند مقصود ما همه کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را روزی و یا گاه گاهی دیده‌اند و یا به خاطر غرضی با وی، همنشین شده‌اند و فوراً از نزد وی، باز گشته باشند نیست، بلکه مقصود کسانی است که ملازمت داشته و آن حضرت را یاری نموده و از نوری که بر او نازل شده پیروی کرده‌اند.

با توجه به تعریف باقلانی و مازری از لفظ «صحابه» می‌توان دو قید و ویژگی را از سخنان آنان به دست آورد:

۱. یکی طولانی بودن مصاحبت و همنشینی با پیامبر خدا ﷺ.
 ۲. دوم، پیروی عملی از سیره و سخنان آن حضرت در همه‌ی ابعاد زندگی.
- با در نظر داشت دو نکته یادشده و مقایسه میان سخنان ابن حجر عسقلانی، بخاری و نووی با رویکرد باقلانی و مازری، در موضوع تعریف صحابه، استفاده می‌شود که دیدگاه آنان در زمینه تعریف لفظ «صحابه» سازگاری ندارد؛ زیرا ابن حجر و بخاری بر این باورند که کسی یک‌بار رسول خدا ﷺ را دیده و حدیث واحد از آن حضرت، نقل کرده باشد، تعریف لفظ «صحابه» در مورد وی، قابل انطباق است؛ اما مازری، معتقد است که صحابه به کسانی گفته می‌شود که مصاحبت طولانی و درازمدت با رسول خدا ﷺ داشته و از سخنان و سیره آن حضرت پیروی نموده باشد؛ و بدین ترتیب نظریه کسانی که صرف رؤیت پیامبر ﷺ را در مصاحبت کافی می‌دانند از نگاه مازری و پیروان وی، مردود بوده و چنین تعریفی از لفظ «صحابه» ریشه در نصوص دینی ندارد.

با بررسی رویکرد اندیشمندان دانش رجال و علوم حدیث اهل سنت در موضوع تعریف لفظ «صحابه»، این ره آورد به دست می‌آید که صحابه به کسانی گفته می‌شود که مسلمان بوده و در زمان حیات رسول خدا ﷺ آن حضرت را دیده و مجالست داشته و مسلمان از دنیا رفته باشند؛ و با این حال، شماری از عالمان مشهور اهل سنت، در تعریف این لفظ مصاحبت طولانی و تبعیت از سیره و سخنان آن حضرت را، نیز در تعریف لفظ «صحابه» لحاظ نموده‌اند که با دیدگاه مشهور اهل سنت در تعریف از لفظ «صحابه» در تضاد قرار دارد.

۳-۴. صحابه در اصطلاح امامیه

اندیشمندان امامیه نیز با استفاده از مفهوم لغوی واژه «صحابه» و بدور از هر پیش فرضی به بیان تعریف این واژه، همت گماشته‌اند. آنان، معتقدند که صحابه در اصطلاح به معنای یاران بوده و مفرد آن صحابی همراه با یایی نسبت به کسی گفته می‌شود که مصاحبت طولانی و

شرف افتخار با رسول خدا (ص) را داشته و دوست و همدم او بوده و از سیره و دستورات آن حضرت تبعیت نموده و بر اثر تربیت مستمر آن بزرگوار، تا هنگام مرگ به ایمان و اسلام متصف باشد. برخی از اندیشمندان معاصر امامیه، لفظ صحابه را، به معاشرت معنا نموده و بر آن است که کاربرد این لفظ در مورد کسی است که ملازمت طولانی با کسی دیگر داشته باشد. (سبحانی، بی تا: ۲) شهید ثانی (م ۹۶۶ق) نیز به تعریف لفظ «صحابه» مبادرت ورزیده و اظهار داشته است که «الصحابی، هو من لقی النبی (ص) و مؤمنا به و مات علی الاسلام» (عاملی، ۱۴۰۸: ۳۳۹). صحابه به کسی گفته می شود که رسول خدا (ص) را ملاقات نموده و به آن حضرت ایمان داشته باشد و مسلمان از دنیا برود. با توجه به وجود قید اسلام هنگام رفتن از دنیا که در تعریف شهید دیده می شود، آن دسته از صحابه ای که پس از ایمان مرتد شده و با حال ارتداد از دنیا رفته اند را، در بر نگرفته و این دسته از افراد دیگر جزو صحابه پیامبر (ص) محسوب نمی شوند. سید علی خان شیرازی نیز در تعریف این لفظ آورده است که «ان الصحابی هو من طالت مجالسته له صلی الله علیه وآله علی طریق السمع والأخذ عنه فلا یدخل من وفد علیه و انصرف بدون مکث» مدنی شیرازی، ۱۹۸۳: ۲۲) صحابی کسی است که مجالست و همنشینی او با رسول خدا (ص) طولانی بوده و به گونه ای که معارف و آدابی دینی از آن حضرت آموخته و مطابق دستورات و سنت او، عمل نماید؛ و بخلاف کسانی که به عنوان میهمان نزد پیامبر (ص) رسیده و بدون مصاحبت و پیروی از آن حضرت، از حضورش برگشته است. نویسنده، در بخش دیگری از سخنانش تعریف دیگری از «صحابه» ارائه داده است که «الصحابة و هو علی أظهر القول من لقی النبی صلی الله علیه وآله مؤمنا به و مات علی الإسلام ولو تحللت رده» (همان: ۲۳). قول برتر و ظاهرتر در تعریف صحابه آن است که افرادی پیامبر خدا (ص) را ملاقات کند و به آن حضرت، ایمان آورده و با اسلام از دنیا برود و هرچند که در این میان مرتد شده باشد.

بررسی و مقایسه سخنان اندیشمندان امامیه، در موضوع تعریف «صحابه» نشان می دهد که میان تعاریف آنان، از این لفظ، نوع مشابهت وجود داشته و ملاقات، ملازمت طولانی و ایمان به رسول خدا (ص) از شروط صحابی بودن، به شمار آمده است؛ و با این تفاوت که مطابق

تعریف سید علی خان، هرگاه افرادی که صحابه پیامبر خدا ﷺ بوده و به آن حضرت ایمان آورده و پس از آن، مرتد شده باشند، بار دیگر توبه نموده و اسلام را، اختیار کرده و سپس از دنیا بروند، جزو صحابه رسول خدا ﷺ محسوب می‌شود؛ اما صحابی مرتد از گستره تعریف شهید ثانی، خارج بوده و آن‌ها را، شامل نمی‌شود.

لفظ دیگری که در تعریف شهید و سید از واژه «صحابه» دیده می‌شود عبارت «باللقاء» است. کاربرد تعبیر ملاقات در این دو تعریف، اولی از لفظ «رؤیت» بوده که در پاره‌ای از تعریفات عالمان اهل سنت، وجود دارد و برتر از این است که گفته شود، پیامبر ﷺ را ببیند؛ زیرا استعمال تعبیر دیدن «رأی» به جای ملاقات نمودن، افراد نایبانی مانند ابن مکتوم را از تعریف خارج نموده و تعریف جامع از لفظ «صحابه» محسوب نمی‌شود و با وجود این که همه می‌دانند که وی در زمره اصحاب پیامبر خدا ﷺ است؛ بر این اساس، لفظ ملاقات اعم بوده و همه‌ی افرادی که با پیامبر خدا ﷺ مجالست داشته و یا راه رفته و به همدیگر رسیده و هرچند سخن هم نگفته باشند را شامل شده و از نگاه امامیه، همه صحابی محسوب می‌شوند.

۱. شرایط حجیت سنت صحابه

اندیشمندان اهل سنت، سلوک رفتاری و گفتار صحابه را در عدل قرآن و سنت نبوی قرارداده و بر حجیت آن تصریح نموده و از جمله عقاید مسلم و قطعی خویش برشمرده‌اند. عالمان اهل سنت، اقوال و سنت صحابه را به عنوان منبعی برای شناخت احکام شریعت دانسته و برای اثبات آن به شماری از آیات قرآن و روایات نبوی استدلال نموده‌اند. ابراهیم بن موسی شاطبی (م ۷۹۰ق) از مشاهیر فقه‌های اهل سنت است. وی، برای اثبات حجیت سنت صحابه به این آیه شریفه که می‌فرماید «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (آل عمران: ۱۱۰) شما مسلمانان حقیقی، نیکوترین امتی هستید که پدیدار گشته‌اید. استدلال نموده و معتقد است که خداوند در این آیه کریمه، یاران رسول خدا ﷺ را بر سایر امت‌ها برتری داده و آنان را به عدالت ورزی مورد ستایش قرارداده است که این خود، بر روش پسندیده و سلوک رفتاری صحابه، دلالت دارد (شاطبی، ۱۴۱۷: ۴/ ۴۴۶). همچنین، شاطبی، در ادامه بحث، با استناد به

این آیه‌ای از قرآن که می‌فرماید «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره: ۱۴۳) ما همچنان شما مسلمانان را به آیین اسلام هدایت کردیم و به سیرت نیکو بیاراستیم تا گواه مردم باشید و پیا مبر نیز گواه شما باشد. بر اعتبار سنت و عدالت صحابه تمسک نموده و بر آن است که آیه مورد بحث به صورت مطلق دلالت بر عدالت صحابه می‌کند (همان: ۴۴۳). شاطبی، علاوه بر آیات یاد شده، به شماری از روایات نبوی نیز بر لزوم تبعیت و دوستی از صحابه و پرهیز از مذمت و دشمنی نسبت به آن‌ها، استدلال کرده و با تمسک به این که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهْدِيِّينَ، تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَصُوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ». (ابن ماجه، بی تا: ۱/ ۱۵) مراقب سنت من و خلفای راشدین و مهدیین باشید و به آن تمسک بجوید و با چنگ و دندان آن را حفظ نمایید. معتقد است که سنت صحابه همانند سنت رسول خدا ﷺ بوده و تبعیت از آن لازم است. (شاطبی، ۱۴۱۷: ۴/ ۴۴۸) ترمذی، حدیث دیگری نیز در موضوع اعتبار سنجی سنت صحابه از رسول خدا ﷺ نقل نموده و آن حضرت فرمود «وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً، كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً، قَالُوا: وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي» (ترمذی، ۱۹۹۸: ۴/ ۳۲۳). امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم می‌شود؛ و تمام آنان در دوزخ‌اند؛ به جز یک گروه آن. اصحاب عرضه داشتند یا رسول الله این ملت واحد کیست؟ حضرت فرمود: آن که من و اصحاب من بر آن هستیم. شاطبی، در ادامه بحث، برای اثبات حجیت سنت صحابه، به این حدیث نیز استناد جسته است (شاطبی، ۱۴۱۷: ۴/ ۴۴۸) شاطبی، افزون بر ادله یاد شده، برای اثبات اعتبار سنت صحابه، به سخن جمهور اندیشمندان استناد نموده و اظهار داشته است که جمهور علماء در مقام ترجیح، رویکرد صحابه را بر دیدگاه دیگران، مقدم داشته‌اند (همان: ۴۵۶).

در برابر اجماع یاد شده، برخی از اندیشمندان اهل سنت با عالمان امامیه هم عقیده بوده (غزالی، ۱۴۱۳: ۱/ ۲۶۸) و جایگاه و شخصیت صحابه را همانند غیر صحابه توصیف نموده و معتقدند که حجیت سنت آنان، متوقف بر اثبات عدالت آنان است؛ زیرا برخی از صحابه به دلیل خروج و قتل امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و مشارکت در قتل و فتنه عثمان، فاسق شده و دلیلی بر

صحت عدالت آنان وجود ندارد (زرکشی، ۱۴۱۸: ۲/ ۱۰۴۵). سعدالدین تفتازانی (م ۷۹۳ق) نیز در موضوع چگونگی عدالت صحابه اظهار داشته است که

أن ما وقع بين الصحابة من المحاربات و المشاجرات على الوجه المسطور في كتب التواريخ، و المذكور على السنة الثقات يدل بظاهره على أن بعضهم قد حاد عن طريق الحق، و بلغ حد الظلم و الفسق. و كان الباعث له الحقد و العناد، و الحسد و اللداد، و طلب الملك و الرئاسة و الميل إلى اللذات و الشهوات (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۳/ ۲۴۲).

حوادث، جنگ‌ها و جریاناتی که بین صحابه به وجود آمد و چنان‌که در کتاب‌های تاریخی آمده است و افراد موثق و مورد اطمینان یاد نموده‌اند، حاکی از این واقعیت است که برخی از صحابه از راه حق منحرف گشته تا جایی که مرتکب ظلم و فسق گردیدند و ریشه این انحراف و ظلم آنان، کینه و دشمنی، حسادت و خصومت، حکومت خواهی، ریاست طلبی، تمایل به لذت‌ها و شهوت‌ها بوده است؛ و بدین جهت، سخنان برخی از عالمان مشهور اهل سنت، نشان می‌دهد که جمع کثیری از صحابه بر اثر ارتکاب ظلم و انحراف از مسیر حق از صفت عدالت برخوردار نبوده و سنت و گفتار آنان حجیت ندارد. و در ادامه بحث، به مستندات قرآنی و روایی دال بر عدم عدالت صحابه و نفی اعتبار سنت آنان، پرداخته می‌شود.

دلایل عدم حجیت سنت صحابه

اندیشمندان امامیه، با استناد به شماری از آیات وحی، سنت صحابه را به دلیل مخالفت آنان، با شریعت اسلام حجت ندانسته‌اند که به قرار زیر مورد استناد قرار داده می‌شود.

۱. آیات قرآن

پاره‌ای از نصوص قرآنی، دال بر عدم عدالت برخی از صحابه و نفی حجیت سنت آنان است، که به چند نمونه اشاره می‌شود:

الف) یکی از آیات دال بر عدم حجیت سنت صحابه این آیه شریفه است که می‌فرماید:

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يَرِيْدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يَرِيْدُ الْآخِرَةَ (آل عمران، ۱۵۲)؛ و به حقیقت، خداوند صدق وعده خود را به شما نمود آن گاه که به فرمان خدا کافران را به خاک هلاک می افکندید تا وقتی که در کار جنگ (احد) سستی کرده و اختلاف برانگیختید و نافرمانی (حکم پیامبر) نمودید پس از آنکه خدا آنچه آرزوی شما بود به شما نمود، منتها برخی جهت دنیا و برخی جهت آخرت می کوشیدید.

در این آیه کریمه، تعبیراتی همچون «فشلتُم» (سست شدید)، «تنازعتم» (به اختلاف پرداختید) و «عصیتُم» (نافرمانی کردید). دیده می شود که بیانگر عصیان و نافرمانی عده ای از صحابه از فرمان خداوند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده و از جمله علل شکست آن ها در غزوه احد، پس از نصرت و پیروزی، به شمار آمده است؛ و اختلافات صحابه با یکدیگر و مخالفت آن ها با شریعت، دلیل بر عدم عدالت و نفی حجیت سنت آن ها، محسوب می شود.

ب) از دیگر آیاتی که دلالت بر عدم حجیت سنت صحابه نموده و به بیان ماجرای غزوه احد پرداخته است، این آیه شریفه است که می فرماید «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ». (آل عمران: ۱۵۵) کسانی که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یکدیگر (روز جنگ احد) فرار کردند شیطان آنها را بر اثر پاره ای از گناهانی که قبلاً مرتکب شده بودند به لغزش انداخت و خداوند آنها را بخشید، خداوند آمرزنده و بردبار است. این آیه نیز ناظر به حوادث تلخ جنگ احد بوده و لغزشهایی شماری از صحابه را که بر اثر جمع آوری غنائم و مخالفت فرمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مرتکب شده بودند را، بیان داشته است؛ و مخالفت با فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دلیل بر وجود صفت نفاق و سست ایمانی برخی از صحابه بوده که با عدالت سازگاری نداشته و در نتیجه سخنان و سنت این طیف از صحابه اعتبار نداشته و فاقد حجیت است.

علاوه بر آیات یاد شده، خداوند در شمار دیگری از آیات قرآن (نساء: ۷۱ و ۷۲؛ توبه: ۳۸؛ حجرات/۷؛ حدید/۸؛ صف/۲ و ۳). نیز عده ای از صحابه را بر اثر سرپیچی از دستورات

رسول خدا ﷺ مورد مذمت قرار داده است؛ و بدین سان، از مجموعه آیات یاد شده، استفاده می شود که خداوند برخی از صحابه را، بر اثر تخلف از جنگ و وابستگی به متاع دنیا و تمرد از شریعت و دستورات رسول خدا ﷺ مورد مذمت قرار داده است و این نوع رفتار نفاق آمیز دلیل بر عدم عدالت صحابه بوده و سنت و سیره آنان، حجیت ندارد.

۲. روایات

روایات فراوانی نیز در منابع روایی اهل سنت و امامیه نقل شده است که دلالت بر عدم حجیت سنت صحابه دارد. محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ق) آورده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

در روز قیامت گروهی از اصحابم بر من وارد می شوند برای نوشیدن از آب کوثر و پس از ملاحظه از نوشیدن آن، منع می گردند؛ و پس می گویم: پروردگارا اینها اصحاب من اند؛ خداوند می فرماید که تو نمی دانی پس از تو چه جنایاتی مرتکب شده و مرتد شدند و به مرام و عقاید گذشتگان شان در جاهلیت پیوستند (بخاری، ۱۴۲۲: ۸/ ۱۲۰).

با بررسی منابع روایی، دیده می شود که در میان صحابه، افرادی مبتلا به شراب خوار بوده و به دستور رسول خدا ﷺ و یا خلفای راشدین به آن ها حد شرعی اجرا نموده اند. بخاری، در کتاب «الْحُدُودِ» به نقل از عقبه بن حارث آورده است که روزی نعیمان و یا ابن نعیمان را به جرم شرب خمر و در حال مستی محضر پیامبر خدا ﷺ آوردند. آن حضرت، بر او سخت گرفت و به تمام اهل خانه فرمان داد که او را بزنند و همه با چوب و کفش این صحابی شراب خوار را زدند و من هم در انجام این کار شرکت نمودم (همان، ۱۴۲۲: ۸/ ۱۵۷). همچنین، ابن اثیر جزری (م ۶۳۰ق) به بیان شخصیت برخی از صحابه ای مشهور مانند خالد بن ولید پرداخته و اظهار داشته است که این صحابی، رفتارهای شنیع و نقطه ضعف های فراوانی در زندگیش داشته است و یکی از رفتارهای نابخردانه خالد، این بوده است که وی، مالک بن نویره را به قتل رسانده و سپس به همسر این صحابی مسلمان تجاوز نموده است.

ابن اثیر، در ادامه دارد که شما چه گناهی را بزرگتر از قتل مؤمن و زنای محصنه از خالد انتظار دارید؟ (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۴/۲۷۶).

همچنین، ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ق) نیز به بیان جریان قتل مالک بن نویره توسط خالد بن ولید پرداخته و آورده است که خالد پس از قتل مالک همسر او را که زیبا بود برای خویش به همسری برگزید و با او هم‌بستر شد. (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸: ۶/۳۲۲) و ابوالفداء (م ۷۳۲ق) نیز در تاریخ خویش به بیان این حادثه اشاره نموده و به نقل از خلیفه دوم آورده است که «إِنَّ خَالِدًا قَدْ زَنَى فَارْجَمَهُ، قَالَ: مَا كُنْتُ أَرْجَمُهُ؛ فَإِنَّهُ تَأَوَّلَ فَأَخْطَأَ. قَالَ: فَإِنَّهُ قَدْ قَتَلَ مُسْلِمًا فَأَقْتَلَهُ، قَالَ: مَا كُنْتُ أَقْتَلُهُ فَإِنَّهُ تَأَوَّلَ فَأَخْطَأَ». (أبو الفداء، بی تا: ۱/۱۵۸) عمر به ابوبکر گفت:

خالد زنا کرده است و باید بر او حد جاری کنی و شلاق زده شود. ابوبکر در پاسخ گفت: خیر؛ زیرا وی اجتهاد نموده و در اجتهادش به خطا رفته است. عمر گفت: خالد مسلمانی را کشته و پس باید حد قصاص و اعدام را بر او جاری کنی. ابوبکر گفت: خیر زیرا او در اجتهادش خطا نموده است. علامه شیخ عبدالحسین امینی (م ۱۳۴۹ش) نیز به ضایعه‌ی قتل مالک بن نویره، توسط خالد اشاره نموده و سخن خلیفه دوم را در مورد خالد که او را، دشمن خدا توصیف نموده، نیز آورده است (علامه امینی، ۱۴۱۶: ۹/۱۷۹).

با در نظر داشت شرح حال چند نمونه از صحابه، به خوبی نشان می‌دهد که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از نظر عقیده و رفتار متفاوت بوده و عده‌ای از آنان به انواع مفسد اخلاقی همچون شراب‌خواری، زنای محصنه، شرارت و سرقت و دیگر اوصاف رذیله گرفتار بوده و به گونه‌ای که خلیفه دوم برخی از آنان را دشمن خدا، خطاب نموده است؛ و از این رو، بسیاری از صحابه از صفت عدالت برخوردار نبوده و با توجه به نص کلام خلیفه دوم، سنت و رفتار آنان، حجیت ندارد و دشمن خدا بودن با صفت عدالت برای برخی از صحابه قابل جمع نیست و نمی‌توان، سنت برخی از صحابه را به عنوان منبع تشریع احکام الهی به شمار آورد. در ادامه بحث، به بیان گونه‌های صحابه، پرداخته می‌شود.

۲. اقسام صحابه

اندیشمندان امامیه، با توجه به زندگانی صحابه، مسلمانان صدر اسلام را از نظر علم، عدالت و رفتار به چهار گروه دسته‌بندی نموده‌اند که به قرار زیر مورد بررسی قرار داده می‌شود.

الف) صحابه معصوم

بخش از صحابه و یاران رسول خدا ﷺ را افراد برجسته و ممتازی تشکیل می‌دهند که از نظر فضیلت و کمالات معنوی در قله دانش، حکمت و معرفت قرار داشته و از ملکه قطعی عصمت برخوردارند؛ و اینان اهل بیت رسول خدا ﷺ بوده و خداوند آنان را از هر آلودگی، رجس و پلیدی پاکیزه و تطهیر نموده است و در قرآن خطاب به آنان می‌فرماید «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (احزاب/۳۳) جز این نیست که خداوند می‌خواهد پلیدی را، فقط از شما اهل بیت دور نموده و براستی و پاک سازد. اندیشمندان امامیه به اتفاق نظر و رویکرد غالب در میان اهل سنت، با توجه به مستندات روایی فراوانی که در ذیل این آیه شریفه وارد شده و بخش معظم آن را عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی (م ۹۱۱ق) در اثر ارزشمند تفسیری خویش گردآوری نموده است، (سیوطی، بی تا: ۶/ ۶۰۳) دلالت دارد به این که مراد از اهل بیت در آیه مورد بحث، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام است. و گفتار و رفتار این گروه، به دلیل برخورداری از ملکه عصمت، برای همه‌ی مسلمانان حجت بوده و پیروی از آنان واجب است.

همچنین، رسول خدا ﷺ در قالب روایات فراوانی به بیان مصادیق اهل بیت علیهم السلام ویژگی‌های آنان را معرفی نموده و می‌فرماید «انا اهل بیت قد اذهب الله عنا الفواحش ما ظهر منها وما بطن» (دیلمی، ۱۴۰۶: ۱۲۰)؛ ما اهل بیتی هستیم که خداوند پلیدی‌ها و بدی‌های آشکار و پنهان را از ما دور ساخته است. آن حضرت در نقل دیگر فرمودند «انا و علی و الحسن و الحسین و تسعة من ولد الحسین مطهرون معصومون» (صدوق، ۱۴۰۴: ۱/ ۶۴)؛ من، علی، حسن، حسین و نه تن از فرزندان حسین مطهر و معصوم هستیم. بر این اساس، احادیث وارده در موضوع شأن و جایگاه این دسته از صحابه که به دلیل اختصار به ذکر چند نمونه

بسنده گردید، نشان می‌دهد که آنان از ویژگی عصمت، پاکی و طهارت از هر گناه و پلیدی برخوردار بوده است و شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تبعیت از آن‌ها را مایه نجات از ضلالت و گمراهی قرارداده و سنت و رفتارشان را حجت برای امت قرارداده است (نسائی، ۱۴۰۶: ۵/۱۳۰).

ب) صحابه مؤمن و دارای لغزش

گروهی از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از ایمان قوی و محکمی برخوردار بوده و لحظه‌ای از انجام دستورات پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) غفلت نورزیده و تا پایان عمر در اجرای فرامین الهی کوشیده و در راه تثبیت و ترویج اسلام به جهاد و مبارزه پرداخته و وفادار بوده‌اند. از باب نمونه می‌توان به شخصیت قرآنی و فقهی ابی بن کعب خزرجی انصاری اشاره نمود که در عقبه دوم جزیی گروه هفتاد نفره بود که با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بیعت نمود؛ (بحر العلوم، ۱۳۶۳، ۴۵۰) و مطابق نقل محمد بن اسماعیل بخاری، ابی بن کعب، یکی از چهار شخصیت قرآنی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آموختن قرآن از آن‌ها را، سفارش نموده است. (بخاری، ۱۴۲۲: ۵/۳۶)؛ طبرسی در کتاب «الإحتجاج» نقل نموده است که ابی بن کعب حدیثی را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورده است که آن حضرت، در این روایت به امامت علی (علیه السلام) پس از خودش، تصریح نموده است (طبرسی، ۱۳۸۶: ۱/۱۰).

همچنین، شخصیت‌های مؤمن دیگری از صحابه همچون جابر بن عبدالله انصاری که بر اثر دوستی و وفاداری به اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مورد غضب و بی‌مهری معاویه قرارگرفت (شوشتری، ۱۳۷۸: ۲/۳۱۷) و سلمان فارسی نیز به دلیل داشتن فضایل بی‌شمار و شدت محبت و پیروی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خاندان پاکش به مقامات عالی‌معنوی دست یافت و جزو خاندان آن حضرت، به حساب آمده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۱۴۷) و همچنین، ابوذر غفاری که از دیگر اسوه‌های جاویدان و از اصحاب با وفای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بوده و آن حضرت در خصوص جایگاه این صحابی زاهد، فرمود «أَبُو ذَرٍّ فِي أُمَّتِي عَلَى زَهْدِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ». زهد و پاکی ابوذر در میان امت من، بسان زهد عیسی بن مریم است (ابن‌البر، ۱۴۱۲: ۴/۱۶۵۵) و چنان‌که ابو ایوب انصاری نیز از جمله پاکان صحابه بوده و ارادت خاص به امیرمؤمنان

علی علیه السلام داشته و با نقل حدیث غدیر، از امامت و مظلومیت آن حضرت دفاع نموده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۸: ۳/ ۲۰۸) و ابو سعید خدری نیز از جمله فقهای مدینه بوده و احادیث فراوانی در فضایل و برتری امیرمؤمنان علی علیه السلام از طریق وی نقل شده و در برابر اصحاب «جمل» ایستاده و بی‌اساس بودن آنان را روشن نموده است (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۴/ ۳۲) و افراد یاد شده، در این طبقه از یاران خاص و با فضیلت رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار دارند و در عین آگاهی و ایمان محکم و وفاداری به اسلام و ولایت، به دلیل عدم برخورداری از عصمت، لغزشهای اندکی در زندگی از آنان سر زده است؛ و از این رو، برای لغزش اندکشان طلب آمرزش می‌شود.

ج) صحابه دارای اعمال مختلط به ثواب و گناه

گروه سوم آن دسته از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را تشکیل می‌دهند که در عین داشتن اعمال صالح و جهاد در راه خدا، گناه کار بوده و از انجام هرنوع نافرمانی خداوند، دریغ نداشته‌اند؛ و خداوند، از سیمای واقعی این طبقه از صحابه، پرده برداشته و می‌فرماید «وَأَخْرَوْنَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا». (توبه/ ۱۰۲) و بعضی دیگر از آن‌ها به گناهان خود اعتراف کردند که عمل صالح و فعل قبیح هردو به جای آوردند. این گروه از صحابه با وجود این‌که در نماز جماعت حضور یافته (ترمذی، بی‌تا: ۵/ ۲۹۶) و در غزوات در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و در راه خدا نیز اتفاق می‌کردند و با این حال دست به دزدی زده و شراب‌خوار بوده و مرتکب زنا هم شده و در مواردی دست به توطئه زده و از طراحان مسجد ضرار بوده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/ ۹۷) و صحابه‌ای که با ارتکاب انواع گناه، فاسق و معصیت کار بوده (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۷/ ۳۴۶) و در مواردی دست به قتل نفس محترمی زده و به دستور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یا خلفای راشدین حدود الهی بر آن‌ها جاری شده است را، نمی‌توان انسان عادل توصیف نموده و مقدس دانست؛ زیرا حکم به عدالت این سنخ از صحابه خلاف صریح آیه قرآن است که می‌فرماید «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) همانا گرامی‌ترین فرد شما نزد خدا، با تقواترین شماست. بر این اساس، این دسته از صحابه‌ای که اعمال صالح را به گناه آمیخته‌اند، به قطع، از صفت عدالت برخوردار نبوده و سنت آنان، اعتباری ندارد.

د) صحابه منافق

گروه چهارم صحابه، آن دسته از مسلمانانی صدر اسلام را، تشکیل می‌دهند که در ظاهر مسلمان شمرده شده و اقرار به توحید و رسالت نموده و پشت سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اقامه نماز جماعت پرداخته و در جهاد شرکت جسته و به دلیل مصاحبت با آن حضرت، عنوان صحابی را برای خویش به دست آورده بودند؛ اما در دل ایمان واقعی به رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نداشتند؛ و از همین رو، این گروهی از صحابه، اذهان یاران مؤمن و مخلص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را منحرف نموده و به دردسر انداخته بودند که خداوند یک سوره مستقل را با عنوان «منافقون» و ده‌ها آیه قرآن را که بیانگر وضعیت نفاق آنان بوده و در شأن این دسته از صحابه نازل نموده (توبه/۱۰۱) است.

عده‌ای از همین دسته از صحابه آن قدر حرمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را زیر پا گذاشته و به خود اجازه اتهام عمل زشت به همسر آن حضرت (عایشه و یا ماریه قبطیه) را داده‌اند و از این رو، خشم خدا را برانگیخته و عذاب الاهی را برای خویش خریدند؛ و قرآن در این زمینه می‌فرماید «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ...، وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور: ۱۱) آنان که تهمت (به همسر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) زدند گروهی از خود شما (صحابی) هستند و کسی که منشأ این فساد شد عذاب بزرگی برای اوست. این گروه از مسلمانان صدر اسلام که در صف نماز جماعت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) حاضر شده و به انجام فرایض یومیه اشتغال داشته و به ظاهر جزو صحابه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به حساب آمده‌اند؛ اما در واقع این گونه افراد صحابی نبوده و از یاران آن حضرت محسوب نمی‌شوند؛ بدیهی است که سنت این طبقه از اصحاب، نیز از درجه اعتبار ساقط است.

۴. افضلیت اهل بیت (علیهم السلام)

همان‌طور که اشاره رفت لفظ «اهل بیت» به عنوان اصطلاح مشهور و رایج در میان دین پژوهان اسلامی و برگرفته از آیه تطهیر بوده (احزاب/۳۳) و یکی از آیات دال بر افضلیت اهل بیت (علیهم السلام) بوده و لفظ اهل بیت در این آیه کریمه، کسانی را در برمی‌گیرد که با صاحب

بیت، پیوند نزدیک‌تر و عمیق‌تر برقرار نموده‌اند و از نظر فکری و طهارت سرشت، همانند صاحب‌خانه است و محبوب‌ترین افرادی بیت نبوت محسوب می‌شوند؛ از این روی، اندیشمندان جهان اسلام، با وجود رویکردها و گرایش‌های گوناگونی که در مباحث تفسیری و روایی دارند، همواره ارتباط و پیوند چند شخصیت معصوم و والا مقامی مانند، حضرت علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام را با اصطلاح اهل بیت ناگستنی دانسته‌اند؛ (فخررازی، ۱۴۲۱: ۲/ ۲۰۹) و از همین روست که آلوسی، اظهارداشته است که «و اخبار ادخاله علیه السلام علیا و فاطمة و ابניהما (رض) تحت الکساء... اکثر من ان تحصی...» (آلوسی بغدادی، ۱۴۱۵: ۲۱-۲۲/ ۲۶۵). روایاتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، فاطمه علیها السلام و دو فرزند آنها را زیر کساء وارد نموده و تنها آنها را اهل بیت خویش، معرفی نموده است، بیش از آن است که شمرده شود؛ و از این روی، با استناد به روایات بسیاری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زمینه معرفی اصحاب کساء و امامان دوازده گانه وارد شده است، عنوان اهل بیت، افزون بر خمسه طیبه، شامل سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز می‌شود (بخاری، ۱۴۲۲: ۹/ ۱۰۱)؛ زیرا شماری از آیات وحی (انفال: ۱، ۲۰، ۱۳، ۴۶؛ شعراء: ۲۱۶؛ حشر: ۷؛ آل عمران: ۳۱)، دال بر حجیت سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده و فرمانبرداری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را، عین اطاعت از خداوند، دانسته است. بر این اساس، مراد از اهل بیت در آیه یاد شده، خمسه طیبه و نه امام معصوم از فرزندان امام حسین علیه السلام است که عده‌ای کثیری از اندیشوران اهل سنت، نیز به این حقیقت اذعان نموده و آنان را به افضلیت، ستوده‌اند؛ و اندیشمندان امامیه نیز اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به دلیل برخورداری از مهم‌ترین ویژگی‌ها انسانی و کمالات معنوی همچون عصمت، علم خطا ناپذیر و جامع الاطراف، برترین افراد امت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دانسته و مرجعیت علمی، دینی و سیاسی آنان را پذیرفته و بدان ایمان و اعتقاد راسخ دارند. در ادامه بحث، به بیان دلایل افضلیت اهل بیت علیهم السلام پرداخته می‌شود.

۵. دلایل افضلیت

اندیشمندان امامیه، برای اثبات و لزوم افضل بودن امام و رهبر جامعه، از طریق عقل و

نصوص دینی و روایی استدلال نموده‌اند که در دو محور به قرار زیر بدان پرداخته می‌شود.

الف) ادله عقلی

در منابع کلامی امامیه، یکی از مشهورترین دلیل عقلی بر لزوم افضلیت امام، نسبت به امت که بدان استدلال شده است، برهان ارجحیت امام بر دیگران بوده و تقریر این برهان در دو قالب و به شرح زیر ارائه می‌شود:

۱. هرگاه نصب امام، از جمله صفات فعل الاهی دانسته شود و چنان‌که رویکرد درست و مطابق با واقع نیز همین است و عقل نیز بدان فرمان داده و اظهار می‌دارد که امامت مفضول بر افضل قبیح بوده و مردود است و خداوند هیچ‌گاه فعل قبیح انجام نداده و از تحقق آن منزّه است؛ و بدین صورت شخص مفضول را با وجود فاضل به جایگاه امامت نصب نمی‌کند.

۲. و اگر تعیین و نصب امام را از جمله افعال مکلفان دانسته شود و در این صورت نیز آنان، به انتخاب مفضول برای احراز جایگاه امامت مجاز نبوده و مشروعیت ندارد؛ زیرا اقدام مردم در گزینش مفضول مشروط به اذن الاهی بوده و خداوند چنین انتخابی را مجاز بشمارد، و در حالی که مجاز دانستن آن نیز بر خداوند، قبیح بوده و روانیست. و «إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ» (اعراف: ۲۸) هرگز خداوند امر به اعمال زشت نکند.

این استدلال عقلی بر تقدم و برتری امام بر رعیت در بیشتر منابع اعتقادی دیده می‌شود؛ و ابوالصلاح حلبی، در موضوع لزوم اعلمیت و برتری امام تأکید ورزیده و دارد که «و لابد من كونه افضلهم ظاهراً لهذا الوجه بعينه» حلبی، ۱۴۱۷: ۱۲). رهبر جامعه باید از نظر ظاهر و ویژگی‌های کمال انسانی و جسمانی بر مردم برتر باشد. محقق طوسی نیز افضل بودن امام را بر دیگران با استناد به این برهان عقلی واجب دانسته و معتقد است که «و قبح تقدیم المفضول معلوم ولا ترجیح فی المساوی» (علامه حلی، ۱۴۰۷: ۳۲) ناروایی مقدم نمودن مفضول بر افضل معلوم بوده و در صورت تساوی آن دو در وجود فضائل، دلیلی برای ترجیح یکی از آن دو بر دیگری نیست.

استدلال عقلی مورد بحث را در مقام مقایسه بین امام و مردم از نظر داشتن کمالات

معنوی، در سه صورت امکان تصور آن وجود دارد:

(الف) امام، با وجود فضائل بر مردم افضل بوده و برتری دارد؛

(ب) امام در مقایسه با دیگران مفضول بوده و امتیازی برای برتری ندارد؛

(ج) امام با عموم مردم از نظر کمال و جایگاه، مساوی بوده و افضلیت در آنان نسبت به دیگری، دیده نمی‌شود.

از میان فرضیه‌های یاد شده، صورت دوم و سوم محکوم به بطلان است؛ زیرا لازمه فرض دوم، تقدیم مرجوح بر راجح بوده و قبح آن معلوم است و لازمه فرض سوم نیز ترجیح بلا مرجح بوده و قبح آن نیز روشن و بدیهی است؛ و بدین ترتیب فرض نخست متعین بوده و تقدیم فاضل بر مفضول از نگاه عقل واجب است.

(ب) ادله نقلی

اندیشمندان امامیه و برخی از عالمان اهل سنت، برای اثبات افضلیت امام و رهبر جامعه اسلامی، به شماری از آیات قرآن و احادیث نبوی وارده در موضوع امامت، استناد جسته‌اند که در دو محور برای اثبات افضلیت امام بدان تمسک جسته می‌شود.

۱. آیات قرآن

از جمله آیاتی که دلالت بر لزوم افضلیت امام بر دیگران دارد، این آیه شریفه است که می‌فرماید

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ

تَحْكُمُونَ (یونس/۳۵)؛ آیا کسی که هدایتگر به سوی حق است، سزاوارتر است که

پیروی شود و یا کسی که خود از هدایت بی‌بهره است؛ مگر آن‌که از سوی دیگران

هدایت شود؟ شما چه منطقی دارید و چگونه داوری می‌کنید؟

آیه مورد بحث، در موضوع هدایت مردم دو گزینه را با یکدیگر مقایسه نموده است: یکی مربوط به شخصی است که خود از موهبت هدایت الهی برخوردار بوده و به هدایت افراد دیگر محتاج نداشته و بلکه دیگران را به حق و توحید هدایت می‌کند. گزینه دوم در مورد فردی است که از موهبت هدایت به حق بی‌بهره بوده و مگر این‌که دیگران آمده و او را هدایت نمایند.

بابررسی آیه شریفه، دانسته می‌شود که دو گزینه در آن مطرح گردیده و هردوی آن از هدایت بهره‌مند بوده و حالت تساوی دارند؛ ولیکن در این‌که در بهره‌مندی از هدایت به هدایت‌گری دیگران محتاج بوده و یا از هدایت ویژه الهی فیض برده و برخوردارند و نیازی به هدایت دیگران ندارند، باهم فرق دارند؛ و از این دو گزینه، فرضیه نخست بر دوم برتری داشته و وجدان بیدار و خرد سالم هر انسانی آن را پسندیده و بدان باورمند می‌شود. و هرگاه به جز این داوری شود بر خلاف حکم خرد سالم و وجدان بیدار بوده و مورد رضایت آفریدار خرد، نیز قرار نمی‌گیرد.

از دیگر آیات دال بر افضلیت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و دیگر پیشوایان معصوم (علیهم السلام) آیه ولایت است؛ و خداوند در این آیه کریمه می‌فرماید «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵)؛ همانا ولی امر شما تنها خدا، رسول و آن مؤمنانی هستند که نماز به پا داشته و در حال رکوع زکات می‌دهند. پیشوای مفسران اهل سنت محمد بن جریر طبری (طبری، ۱۴۲۲: ۱۰/۴۲۴) و دیگر تفسیرنویسان پرآوازه آنان همچون امام رازی (فخررازی، ۱۴۲۱: ۱۲/۳۸۷) و بیضاوی (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۱۳۲) شأن نزول این آیه شریفه را درباره امیر مؤمنان علی (علیه السلام) تفسیر نموده‌اند که آن حضرت در حال نماز و رکوع بود که انگشترش را به سائل بخشید.

دقت در متن و فقرات آیه، نشان می‌دهد که لفظ «انما» مفید حصر بوده و در این آیه دلالت بر ولایت خاص نموده که اولاً و بالذات برای خداوند اختصاص دارد و برای دیگران به اذن الهی ثابت می‌شود؛ و بدین جهت، ولایت داشتن و مالک امر بودن، نخست به خداوند ثابت بوده و سپس به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به عنوان رسول اسناد داده شده و به معنای مالک امر بودن است؛ و از سوی دیگر جمله «وَالَّذِينَ» که بر خدا و رسول عطف شده است، و حکم معطوف همراه با معطوف علیه، مشترک بوده و در نتیجه، حکم ولایتی که به حکم آیه در باره رسول با حصر ثابت شده است، در مورد ولی مؤمنان که حضرت علی (علیه السلام) باشد، نیز به اثبات رسیده و آن حضرت سرپرستی امور ملت را به عنوان امام جامعه و افضل افراد امت، پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر عهده دارد. (علامه حلی، ۱۹۸۲: ۸۶)

۲. روایات نبوی

از دیگر دلایل موجود در موضوع افضلیت امامت، شماری از احادیث نبوی وارده در بحث امامت است. یکی از احادیث مشهور و دال به برتری امامت، حدیث «طیر» بوده و این حدیث به صورت خاص دلالت به افضلیت کسی دارد که رسول خدا ﷺ از خداوند متعال، خواسته است که بهترین و محبوب‌ترین خلقت را در خوردن از گوشت این پرنده بریان بهشتی با او، سهم نماید. این حدیث را اندیشمندان امامیه و اهل سنت به نقل از عده‌ای از صحابه همچون علی بن ابیطالب، ابن عباس، ابوسعید خدری، عامر بن واثله، سعد بن ابی وقاص، عمرو بن العاص، جابر بن عبدالله انصاری و انس بن مالک آورده‌اند؛ (میلانی، ۱۴۱۴: ۱۳/۱۰) که پس از دعای پیامبر خدا ﷺ بود که امیر مؤمنان علی علیه السلام بر آن حضرت وارد شده و در خوردن مرغ بریان با رسول خدا ﷺ سهم گردید. شیخ مفید (م ۴۱۳ق) با استناد به حدیث طیر که می‌فرماید «اللهم ائتني بأحب خلقك إليك يأكل معي من هذا الطائر فجاء أمير المؤمنين عليه السلام» خدایا محبوب‌ترین مخلوق از نظر خودت را بیاور تا با من از این غذا نوش جان نماید. به اثبات اشرف مردم از نظر اعمال صالح و کردار شایسته و اکثر مردم از نگاه عبادت و زهد نسبت به دنیا و اعظم مردم از جهت برخورداری از ثواب الهی استدلال نموده و اظهار داشته است که این حدیث با توجه به دعا و درخواست پیامبر خدا ﷺ در شأن و شخصیت علمی و معنوی امیر مؤمنان علی علیه السلام گفته شده و دلیل بر اثبات محبوب‌ترین خلق خدا و افضل بودن آن حضرت، به صورت مطلق در میان امت، پس از رسول خدا ﷺ است (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۰).

یکی دیگر از روایات دال بر افضلیت امیر مؤمنان علی علیه السلام حدیث «منزلت» است. رسول خدا ﷺ در این حدیث نسبت علی به خودش را همانند نسبت هارون به موسی معرفی نموده و می‌فرماید «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (نیشابوری، بی‌تا: ۴/۱۸۷۰) تو نسبت به من همانند هارون به موسی هستی و با این تفاوت که هارون پیامبر بود، اما علی علیه السلام پیامبر نیست، زیرا رسول خدا ﷺ آخرین پیامبر الهی است. علامه حلی، دارد که مسلمانان حدیث منزلت را به صورت متواتر نقل نموده و یکی از دلایل بر امامت امیر مؤمنان

علی (علیه السلام) محسوب می شود. علامه، در بخش دیگری از سخنانش اظهار داشته است که هارون برترین فرد زمان خویش در میان قوم موسی (علیه السلام) بوده و نسبت علی (علیه السلام) به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) همانند نسبت هارون به موسی بوده و برترین و با فضیلت ترین فرد در میان امت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شمار آمده است (علامه حلی، ۱۴۰۷: ۳۴) و بدین ترتیب، حضرت علی (علیه السلام) برترین فرد امت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) خواهد بود.

افزون بر مباحث پیش گفته در موضوع افضلیت اهل بیت (علیهم السلام)، عده ای کثیری از اندیشمندان اهل سنت مانند سیوطی (سیوطی، بی تا: ۳۷۸/۵؛ ابن ابی حاتم ۱۴۱۹: ۳۱۳۳/۹) جار الله زمخشری (م ۵۳۸ق) (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۱۸۴) و قاضی بیضاوی (م ۶۸۵ق؛ (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱/۸۶) نیز با استناد به شمار دیگری از آیات مرتبط به موضوع امامت و نقل احادیث نبوی وارده در این زمینه، به بیان مهم ترین ویژگی های اهل بیت (علیهم السلام) و امامت و افضلیت آنان، پرداخته و معتقدند که پیشوای امت، لازم است، که از دیگران افضل بوده و شخص فاسق صلاحیت رهبری جامعه اسلامی را ندارد.

نتیجه

آموزه افضلیت اهل بیت (علیهم السلام) و مقایسه آن با مسئله عدالت صحابه از جمله مباحث مهم در حوزه معارف قرآنی، روایی و مذاهب اسلامی شمرده می شود. در تحقیق حاضر، پس از بیان مفاهیم اساسی، رویکرد اندیشمندان اهل سنت در موضوع جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) و صحابه مورد واکاوی قرار گرفته است. صاحب نظران اهل سنت، تعاریف متعدد و متفاوت از صحابه ارائه نموده و با مقایسه سخنان آنان در این زمینه، می توان به این نتیجه رسید که صحابه به کسانی گفته می شود که مسلمان بوده و در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن حضرت را درک کرده و مسلمان از دنیا رفته باشند؛ اما تعریف عالمان امامیه از حقیقت این لفظ، مشابه یکدیگر بوده و رویکرد غالب در میان آنان، این است که لفظ صحابه از نظر لغت، شامل همه ی طبقات اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) اعم از مؤمن، فاسق و منافق، می شود؛ و شماری از آیات قرآن و روایات نبوی نیز ناظر به همین معنا از لفظ صحابه است. عالمان

اهل سنت، سنت صحابه را یکی از مصادر تشریع احکام دانسته و آن را حجت شرعی می‌دانند؛ اما رویکرد متفکران امامیه در این زمینه با سخنان عالمان اهل سنت در تقابل قرار داشته و حجیت سنت صحابه را، با استناد به رفتار آنان و سخنان برخی از عالمان اهل سنت و شمار دیگری از آیات قرآن و روایات وارده در این زمینه، متوقف بر اثبات عدالت آن‌ها، می‌دانسته‌اند؛ و با توجه به این نکته مهم، صحابه پیامبر خدا ﷺ را، به چهار دسته‌ای همچون معصوم، مؤمن دارای لغزش در زندگی، دارای اعمال مختلط به ثواب و گناه و منافق تقسیم نموده‌اند؛ و اثبات افضلیت اهل بیت علیهم السلام بر صحابه از دیگر مباحث مهم در این نوشتار است که با استناد به ادله عقلی، نصوص دینی و سخنان برخی از اندیشمندان اهل سنت، بدین مهم پرداخته شده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمد، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ابن اثیر، محمد بن محمد بن عبدالکریم، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، تحقیق، علی محمد معوض - عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، الإصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق، عادل أحمد عبدالموجود، و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- ابن فارس، أحمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق، عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۹ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
- _____، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق، محمد حسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، تحقیق، محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار إحياء الکتب العربیة، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- أبو الصلاح حلبی، تقی بن نجم، تقریب المعارف، قم، انتشارات الهادی، ۱۴۰۴ق.
- اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین، تحقیق، هلموت ریتز، ألمانيا، دارفرانز شتایز، بمدينة فیسبادن، چاپ سوم، ۱۴۰۰ق.
- باقلانی، محمد بن طیب، تمهید الأوائل فی تلخیص الدلائل، تحقیق، عمادالدین أحمد حیدر، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۴۰۷ق.
- بحرالعلوم، محمد مهدی، الفوائد الرجالية، تحقیق، محمد صادق و حسین بحر العلوم، تهران، مکتبة الصادق، ۱۳۶۳ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحيح المختصر، تحقیق، محمد زهیر بن

- ناصر، بیروت، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، **الإبهاج فی شرح المنهاج (منهاج الوصول إلى علم الأصول)**، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
- _____، **أنوار التنزیل وأسرار التأویل**، تحقیق، محمد عبد الرحمن المرعشی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، **سنن الترمذی**، تحقیق، بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۸.
- تفتازانی، مسعود بن عمر، **شرح المقاصد فی علم الکلام**، قم، نشر الشریف الرضی، ۱۴۰۹ق.
- تهانوی، محمد بن علی، **موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم**، تحقیق، علی دحروج، بیروت، مکتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶.
- جرجانی، علی بن محمد، **التعريفات**، تحقیق، ضبطه وصححه جماعة من العلماء بإشراف الناشر، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، بیروت، تحقیق ونشر، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
- حسینی میلانی، سید علی، **نفحات الازهار فی خلاصة عبقات الانوار فی الرد علی التحفة الاثنی عشریة**، مرکز تحقیق و ترجمه و نشر آثار، ۱۳۶۰.
- دبوسی حنفی، عبدالله بن عمر، **تقویم الأدلة فی أصول الفقه**، تحقیق، خلیل محیی الدین المیس، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
- رازی، محمد بن عمر، **التفسير الكبير**، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق: فوان عدنان الداودی، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
- زبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق، مجموعة من المحققين، دار الهدایة، بی جا، بی تا.
- زركشي شافعي، محمد بن عبدالله، **تشنيف المسامع بجمع الجوامع لتاج الدين السبكي**، تحقیق، سید عبدالعزيز، مکتبة قرطبة للبحث العلمی وإحياء التراث، ۱۴۱۸ق.

- زمخشری، محمود بن عمر، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی**، تحقیق، أبو قتیبة نظر محمد الفاریابی، قاهره، دار طيبة، بی تا.
- _____، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی، **الموافقات**، تحقیق، أبو عبیده مشهور بن حسن آل سلمان، دار ابن عفان، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- شوشتری، محمدتقی، **قاموس الرجال**، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۸.
- شوکانی، محمد بن علی، **فتح القدیر**، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
- شیرازی، سید علی خان مدنی، **الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة**، قم، مکتبه بصیرتی، چاپ دوم، بی تا.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الاوسط**، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان عن تأویل القرآن**، تحقیق، الدكتور عبدالله بن عبدالمحسن التركي، یمامة، دارهجره، ۱۴۲۲ق.
- علامه امینی، عبدالحسین، **الغدیر فی الكتاب والسنة والأدب**، بیروت، دارالكتاب العربی، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف **نهج الحق وکشف الصدق**، بیروت، دار الكتاب اللبنانی، ۱۹۸۲.
- علامه حلی، یوسف، **کشف المراد فی شرح تجرید الإعتقاد**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
- علامه طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسر القرآن**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۵ق.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، **کتاب العین**، قم، مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

